

دکتر تیم گامبیس، غلاطیان، جلسه ۲، غلاطیان ۱:۱-۱۰، مقدمه این نامه

تیم گومبیس و تد هیلدبرانت ©

به دومین سخنرانی در مورد غلاطیان خوش آمدید. این سخنرانی به غلاطیان ۱:۱-۱۰، مقدمه این نامه می‌پردازد.

اگر مقدمه نامه‌های پولس را خوانده باشید، متوجه خواهید شد که این نامه بسیار متفاوت است، که نشان می‌دهد این نامه با سایر نامه‌هایی که پولس می‌نویسد بسیار متفاوت خواهد بود.

می‌دانید، مقدمه‌های نامه اغلب سرنخ‌های زیادی در مورد استدلال یک نامه، لحن نامه و حس آن ارائه می‌دهند، و این یکی هم واقعاً فرقی با بقیه ندارد. در واقع، خواندن مقدمه غلاطیان در کنار مقدمه رومیان بسیار آموزنده است. این نامه‌ها اغلب در کنار هم قرار می‌گیرند زیرا مضامین مشابهی دارند.

ابراهیم ظاهر می‌شود، عادل شمردگی از طریق ایمان موضوع مهمی است، و صحبت‌های زیادی در مورد عدالت و شریعت موسی، روابط یهودی-غیریهودی و غیره وجود دارد. مقدمه رومیان، آیات ۱-۱۵ را بخوانید و تفاوت چشمگیری با مقدمه غلاطیان، به ویژه آیات ۱-۱۰، خواهید دید، اما این نیز مرموز است، ابتدای غلاطیان. باید بگویم که بسیار کوتاه است، در حالی که، در رومیان، پولس در مورد اینکه چقدر مشتاق دیدن آنها و نحوه تفکرش در مورد آنها و همه این نوع چیزها است، بسیار پرحرف و مفصل است.

غلاطیان بسیار متفاوت و بسیار متمایز است. او قطعاً بر رسالت خود تأکید می‌کند، اما فقط به این اشاره نمی‌کند که رسول است. او در مورد منشأ انسانی نبودن رسول و منشأ الهی بودن آن صحبت می‌کند، که با هر آنچه در نامه‌های دیگرش می‌گوید بسیار متفاوت است.

شما همین الان هم این حس را دارید که شاید، و بسیاری این نکته را مطرح کرده‌اند، پولس کمی حالت تدافعی دارد، یا بهتر است بگوییم، چرا باید بر این جنبه تأکید کند؟ این ممکن است بخشی از حالت تدافعی او باشد، اما ممکن است دلایل دیگری هم برای آن وجود داشته باشد. متوجه خواهید شد که این نامه به یک کلیسا نیست، بلکه به کلیساها است. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، احتمالاً شبکه‌ای از کلیساها وجود داشته که او به آنها نامه می‌نوشته است.

شاید اینها کلیساهای خانگی باشند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند، که اصلاً غیرمعمول نیست. چیزی که برای ما متمایزتر و قطعاً بسیار قابل توجه است، این است که هیچ شکرگزاری برای کلیساها وجود ندارد و هیچ تقدیری هم در آن نیست. وقتی نامه‌ای را می‌خوانید که تقریباً همزمان با نوشته شدن غلاطیان است، یعنی اول تسالونیکیان، کلی تقدیر و تشکر در آن وجود دارد.

پولس این افراد را دوست دارد و تحت تأثیر آنها قرار گرفته است؛ شهرت آنها در حال گسترش است. در غلاطیان، هیچ یک از این موارد وجود ندارد. پولس هیچ نامی از همکاران خود در خدمت موعظه نمی‌برد. اگرچه بدون شک با افرادی بوده است، به خصوص، همانطور که اشاره کردم اگر او در حال عزیمت به اورشلیم باشد، یا شاید در شرف عزیمت باشد، یا هنگام نوشتن این نامه به اورشلیم رسیده باشد.

او به نجات یافتن یا حتی شاید ربوده شدن از عصر شیطانی کنونی اشاره می‌کند، و این چیزی است که ما در این سخنرانی کمی به آن خواهیم پرداخت. علاوه بر این، هیچ برنامه‌ای برای بازدید وجود ندارد. هیچ اشاره‌ای به روابط خوب نشده است.

در سخنرانی قبلی اشاره کردم که در فصل ۴، او درباره رویداد بسیار جالبی که منجر به تأسیس کلیساها شد صحبت می‌کند، اما لزوماً مشتاق نیست که این افراد را دوباره ببیند. فقط برای اینکه بگویم، این یک شروع متمایز برای نامه است که این نامه را وقتی در مقابل نامه‌های دیگر قرار می‌دهد، بسیار متمایز می‌کند. من در طول این سخنرانی پیشنهاد می‌کنم که یکی از کلیدهای فهم، در واقع، احتمالاً کلید فهم بلاغت غلاطیان و درک واقعی مفهوم جامع این استدلال، درک شخصیت آخرالزمانی غلاطیان و درک مجموعه تضادها، تناقض‌ها، این تضادهایی است که پولس در سراسر نامه تکرار می‌کند.

اینها از چارچوب آخرالزمانی پولس سرچشمه می‌گیرند، که درست در آیه ۴ آغاز می‌شود، زمانی که پولس این جمله را بیان می‌کند و به عیسی مسیح اشاره می‌کند، کسی که خود را برای گناهان ما فدا کرد تا ما را از این عصر شیطانی کنونی نجات دهد یا رهایی بخشد. برای درک صحیح آنچه در غلاطیان می‌گذرد و برای درک صحیح بسیاری از الهیات پولس، باید با چارچوب آخرالزمانی پولس یا این چارچوب کیهانی که پولس همه چیز را در آن می‌بیند، آشنا شویم. حال، اینها ممکن است اصطلاحاتی نباشند که شما اغلب از آنها استفاده می‌کنید، چارچوب‌های کیهانی یا چارچوب‌های آخرالزمانی، اما منظور من از آن این است.

ما می‌توانیم به نوعی انتظارات عهد عتیق یا یهودی را به این شکل ترسیم کنیم. به عبارت دیگر، قوم خدا و کتاب مقدس در این مورد صحبت کرده‌اند؛ قوم خدا می‌دانند که در عصر شر کنونی زندگی می‌کنند. آنها در دوره سلطنت گناه زندگی می‌کنند.

شیطان دشمن نهایی معنوی آنهاست. آنها قدرت‌های تاریکی و مخالفت جسم را تجربه می‌کنند و مردم می‌میرند، که اصلاً در نقشه خدا نیست. و در این عصر، پیامبران از این موضوع صحبت می‌کنند، و یهودیان دوره یهودی بین عهدین همگی مشتاقانه منتظر آنچه پیامبران در مورد آن صحبت کرده‌اند، هستند.

آنها مشتاقانه منتظر روز خداوند هستند. آنها مشتاقانه منتظر آن روز اوج هستند که خدا باز خواهد گشت، جایی که قوم خود را نجات خواهد داد، شیران را داوری خواهد کرد، شر را نابود خواهد کرد، دشمن کیهانی خود شیطان را شکست خواهد داد، و عصر شرارت کنونی را از بین خواهد برد و کمال عصر آینده را برقرار خواهد کرد. اشعیا، ارمیا و حزقیال از خلقتی جدید، از فرستادن روح خدا، از آمدن پادشاهی خدا، از رسیدن سلطنت خدا سخن می‌گویند، به طوری که قوم صالح خدا وارد این دوره شالوم می‌شوند، جایی که آنها خلقت را به روشی که خدا در نظر داشته است تجربه می‌کنند.

همانطور که در سخنرانی قبلی گفتم، پادشاهی عدالت، تمامیت و جاری شدن رستاخیز، به ویژه برای فریسیان، جاری شدن حیات رستاخیز به گونه‌ای که قوم خدا زندگی خود خدا را در سرزمین خود به روشی که خدا برایشان در نظر گرفته بود، تجربه کنند. بنابراین، فقط برای گفتن، این نوعی انتظار آینده‌نگرانه است که از عهد عتیق بیرون می‌آید و طرز فکر پولس و یهودیان دوران پولس را شکل می‌داد. حال، این نمودار دیگری است.

من این را با دقت اشاره خواهم کرد. به نوعی می‌توان گفت که آن روز خاص از اسلاید قبلی به دو روز تقسیم شده است، و چیزی غیرمعمول در موعظه رسولان اتفاق می‌افتد. رسولان اینگونه مطالب را ارائه می‌دادند، و این تأثیر زیادی بر نحوه نگرش به الهیات پولس دارد.

به یک معنا، در لحظه صلیب، آنچه اغلب رویداد مسیح یا مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، و رستاخیز او و عروج او به سلطنت نامیده می‌شود، به یک معنا این روز، این روز داوری و روز نجات، روز خداوند است. بنابراین، نجات از قبل فرا رسیده است. عصر حاضر داوری شده است.

و بنابراین می‌توانیم بگوییم که به یک معنا خلقت جدید از راه می‌رسد. خلقت جدید جاری می‌شود. اما چیزی هم وجود دارد که بسیار بسیار غیرمعمول است.

این عصر شیطانی کنونی کاملاً محو نشده است. کاملاً از بین نرفته است. به نوعی می‌توان گفت که حواریون هنوز مشتاقانه منتظر روزی در آینده، روز مسیح، هستند، روزی که کمال نجات خدا به کمال رسیده یا تکمیل شده یا کاملاً محقق شده باشد.

بنابراین، در الهیات عهد جدید و الهیات پولس، ما در مورد «از قبل» صحبت می‌کنیم اما «هنوز نه». یعنی عصر شریر کنونی دآوری و نابود شده است، اما هنوز کاملاً نابود نشده است. عصر جدید در مسیح و توسط روح آغاز شده است، اما هنوز کاملاً اینجا نیست.

و ما هنوز منتظر آن روز آینده هستیم که کاملاً اینجا باشد. تمام این‌ها برای این است که بگوییم کلیسا در این زمان، بین زمان‌ها ساکن است. ما در این زمان، بین روز مسیح و روز مسیح، بین روز خداوند و روز خداوند، روز نجات و روز نجات، ساکن هستیم.

این نوعی زمان پیش‌بینی نشده، پیش‌بینی نشده و بین‌زمانی است که در آن همپوشانی اعصار را تجربه می‌کنیم. عصر شیطانی کنونی دآوری و نابود می‌شود و ما از آن رهایی می‌یابیم، اما هنوز کاملاً از آن خارج نشده‌ایم. ما هنوز به نوعی اینجا هستیم، بنابراین نوعی کشش و جاذبه هر دو را احساس می‌کنیم؛ ما اثرات هر دو عصر را به طور همزمان احساس می‌کنیم.

ما در تلاقی اعصار زندگی می‌کنیم. راه دیگری که می‌توانیم این واقعیت را به تصویر بکشیم این است که بگوییم، ما کاملاً در عصر شیطانی کنونی گرفتار بودیم، اما خدا ما را به این عصر جدید آورده است، و در مرگ و رستاخیز مسیح، خدا در واقع دنیای قدیم را نابود کرده و این عصر جدید را خلق کرده است، جایی که ما اساساً هویت خود را به طور کامل پیدا خواهیم کرد.

این همان کاری است که پولس می‌خواهد غلاطیان انجام دهند، یعنی هویت خود را در این عصر جدید پیدا کنند، زیرا آنچه او می‌بیند این است که آموزه‌ای که در غلاطیه به آنها داده می‌شود، اساساً آموزه‌ای است که، بله، در کتاب مقدس اشباع شده است و از کتاب مقدس می‌آید، اما توسط مقولاتی که از این عصر سقوط کرده می‌آیند، جهت‌گیری می‌شود. اما آنچه او در همان ابتدا می‌گوید این است که شما از عصر شیطانی کنونی رهایی یافته‌اید و به طور ضمنی، توسط روح به این عصر جدید آورده شده‌اید. با این حال کلیسا در این زمان بین زمان‌ها ساکن است، این فضای کیهانی که هنوز تحت نظارت است و تأثیر عصر شیطانی کنونی را احساس می‌کند، و ما در این فضای کیهانی ساکن هستیم که تحت تأثیر روح نیز قرار دارد.

بنابراین، وقتی پولس درباره جنگ جسم و روح صحبت می‌کند، لزوماً درباره این دو نیروی درونی هر فرد صحبت نمی‌کند. من این تأثیرات را به عنوان یک فرد احساس می‌کنم، اما پولس درباره این نیروهای بزرگتر صحبت می‌کند. قلمرو جسم بر جوامع تأثیر می‌گذارد.

قلمرو روح بر روی جوامع در حال کار است. و جوامع و پویایی‌های رابطه‌ای و ساخت هویت در حوزه‌های اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی، همه اینها. جوامع زندگی مشترک را در فضا تجربه می‌کنند.

و برای پولس، این در فضا و مکان‌ها است. برای پولس، این عصر کنونی، عصری است که در آن این فضاها تحت تأثیر عصر شیطانی کنونی و قدرت‌های مرگ و قدرت جسم قرار دارند که بر روابط تأثیر می‌گذارد. کلیساها و واحدهای اجتماعی کوچک پیروان عیسی نیز مکان‌هایی هستند که خداوند به واسطه روح خود در آنها ساکن است.

بنابراین، ما تأثیرات روح و تأثیرات جسم را در پویایی روابط خود و حتی در بدن‌هایمان احساس می‌کنیم. اما... این پویایی بزرگ‌تری است که به نوعی تناقضات آخرالزمانی پولس را توضیح می‌دهد، جایی که او در مورد او تعدادی از این موارد را خواهد داشت. پولس رسولی نیست که توسط انسان‌ها منصوب شده باشد.

او توسط خدا منصوب شده است. او اساساً سعی دارد بگوید که اگرچه کلیسا در این تقاطع اعصار ساکن است، اما نحوه تفکر و زندگی فعلی شما و تصمیمی که می‌گیرید اساساً با جهانی که خدا شما را از آن بیرون آورده است، سازگار است. کاری که من می‌خواهم شما انجام دهید این است که در مسیر پیشرفت خود به عنوان یک جامعه، بر اساس هویتی که خدا شما را به اینجا آورده است، فکر کنید، در نظر بگیرید و تصمیم بگیرید.

بنابراین، این عصر شرارت حاضر و عصر جدید، عصر خلقت جدید در مسیح و توسط روح، دلیل تفکر مخالفی است که پولس در غلاطیان دارد. یک طرز تفکر وجود دارد که از جسم عصر شرارت حاضر ناشی می‌شود. یک طرز تفکر وجود دارد که از عصر جدید در مسیح ناشی می‌شود و این همان چیزی است که پولس به آن می‌پردازد.

چیزی که او اساساً سعی دارد آنها را به انجام آن وادار کند، ساختن هویت، شناخت هویت و زندگی اجتماعی خود از آن عصر جدید در مسیح و از آن واقعیت جدید است. همچنین، همینطور است، و اکنون ممکن است زمان خوبی باشد که فقط بگوییم بسیاری از مواقع وقتی مسیحیان معاصر رستگاری را تصور می‌کنند، رستگاری را چیزی می‌دانند که به من مربوط می‌شود و اینکه اتفاقی برای من افتاده است. من نجات یافته‌ام.

من از رستگاری لذت می‌برم. بنابراین، شاید فضای درونی‌ام را فضایی تصور می‌کنم که فاسد و پر از گناه بوده، و عیسی به قلب من وارد شده و چیزهایی را در درون من پاک کرده است، و اکنون من نجات یافته‌ام برای من خوب است که با دیگر افراد نجات یافته به کلیسا بروم، که یک تجربه یادگیری خوب یا فرصتی برای یادگیری نحوه مدیریت و لذت بردن از رستگاری است که دارم.

این دارایی من است. این روشی برای تفکر در مورد چیزهایی است که از یک مفهوم فردگرایانه و واقعاً زمینی به اندازه کافی درست هستند. از نظر پولس، او در درجه اول به رستگاری به عنوان چیزی که برای کیهان اتفاق افتاده است فکر می‌کند.

تار و پود خلقت توسط قدرت‌های مرگ، قدرت‌های تاریکی، شیطان، گناه، جسم و مرگ ربوده شده بود. و هنگامی که خدا اسرائیل را آفرید و شریعت را در آن شرایط قرار داد، تمام این قدرت‌های تاریکی و قدرت‌هایی که بر تار و پود خلقت تأثیر گذاشتند و آن را آلوده کردند، اطمینان حاصل کردند که آن پروژه به طرز فاجعه‌باری به پایان برسد. بنابراین، هنگامی که خدا کار خود را در مسیح به انجام رساند، این کاری بود که او با تار و پود کیهان انجام داد.

او با ساختن این جوامع از پیروان عیسی که از حضور روح برخوردارند، این را ثابت می‌کند. بنابراین، وقتی پولس در مورد رستگاری فکر می‌کند، ابتدا به کیهان فکر می‌کند، دشمنان کیهانی خدا که او شکست داده است، و اینکه چگونه این امر در واقعیت توسط جوامع جدیدی که از افرادی که تازه ساخته شده‌اند و به این انجمن‌های جدید آورده شده‌اند، به تصویر کشیده شده و تحقق می‌یابد. کیهانی، جمعی، فردی.

در حالی که ما در غرب، حداقل به شیوه‌ای که من آموزش دیده‌ام فکر می‌کنیم، کاملاً فردی است. و شاید لازم باشد در مورد آنچه که به صورت جمعی انجام می‌دهیم فکر کنیم. اما از نظر کیهانی، ما اصلاً به این شکل فکر نمی‌کنیم.

اما برای پولس، کیهان استراتژیک است. و این دلیل آن تناقضات است. بنابراین وقتی پولس در مورد رسالت خود نه از جانب انسان‌ها، بلکه از طریق عیسی مسیح صحبت می‌کند، ممکن است تا حدودی حالت تدافعی به خود بگیرد.

اما چیزی که او سعی دارد بگوید این است که مأموریت رسالتی او، و دعوت رسالتی او مربوط به یک قلمرو کاملاً جدید است که در واقعیت گنجانده شده است. این قلمرویی نیست که از پایین ساخته شده باشد. این قلمرو از قلمرو انسان‌ها نیست.

ضمناً، این ممکن است کمی سرخی برای ورود به لفاظی‌های ضد قانونی باشد که در غلاطیان می‌بینیم. به نوعی می‌توان گفت که در زمان پولس، آنچه از یهودیت به وجود آمده بود، فرهنگی بود که بیشتر توسط مسائلی که در عصر شیطانی کنونی در جریان بود، شکل گرفته بود تا توسط کتاب مقدس. این قلمرو تعصبات ساخته دست بشر، ابزارهای ساخته دست بشر برای انجام کارها، استفاده از قدرت، استفاده از اجبار است.

این قلمرویی است که هویت به شیوه‌های بسیار انسانی ساخته می‌شود، جایی که من بر اساس نژاد، قومیت، جنسیت و جایگاه اجتماعی‌ام ارزش دارم. این چیزی است که به من ارزش می‌دهد. در یهودیت زمان پولس، پولس تابع همه این طرز فکرها بود، فقط به این دلیل که اینها انسان هستند.

به همین دلیل است که وقتی فرصتی برای بیان تازگی بنیادین انجیل پیدا می‌کند، درباره این صحبت می‌کند که در مسیح، دیگر یهودی یا یونانی، برده یا آزاد، مرد یا زن وجود ندارد. اینها دیگر چیزهایی نیستند که به ما ارزش می‌دهند. آنچه به ما ارزش می‌دهد، بودن در مسیح است.

در واقع، صلیب این قلمرو را در هم شکسته است. این قلمرو را به کام مرگ کشانده است، و ما را به این قلمرو وصلوب کرده است، بنابراین اکنون باید، من سعی می‌کنم زبانم را تغییر دهم؛ اکنون می‌توانیم آزادی را تجربه کنیم. ما مجبور نیستیم، اما می‌توانیم آزادی و شگفتی و شادی و رهایی ساختن هویت‌هایمان از مسیح ساکن در خود را تجربه کنیم، که به ما ارزش نهایی می‌دهد، که همه بخشی از انجیل است، و ما با پیشروی در مسیرمان به آن خواهیم رسید.

اما فقط برای گفتن، در طرز فکر پولس، او مطمئناً اسیر شیوه‌های تفکر انسانی شده بود که در نهایت باعث شد پولس غیریهودیان را کم‌ارزش‌تر از یهودیان ببیند، شاید زنان را کم‌ارزش‌تر از مردان ببیند، فریسیان را بسیار ارزشمندتر از همه این گناهکاران بداند که باید به نحوی با آنها کنار می‌آمدند یا از شرشان خلاص می‌شدند یا آنها را مجبور به اطاعت بیشتر می‌کردند. و به دلیل اتفاقی که برای خود پولس افتاد، یک تازگی اساسی وجود دارد و پولس می‌خواهد غلاطیان این تازگی را تجربه کنند. آن مجموعه از تناقضاتی که از این چارچوب آخرالزمانی ناشی می‌شود، بسیار متفاوت است و راهی بسیار بهتر برای ارائه تناقضات نسبت به تناقضاتی است که ما اغلب سعی می‌کنیم به آنها برسیم، مانند فکر کردن به دوگانه بین بودن و انجام دادن یا ایمان داشتن و اطاعت کردن، یا رابطه بر اساس دین.

پولس با این مفاهیم فکر نمی‌کند. او با مفاهیم خلقت قدیم، عصر شرارت حاضر و خلقت جدید فکر می‌کند. عصر شرارت حاضر و خلقت جدید.

عصر شر کنونی شامل اعمال، نگرش‌ها، حالت‌ها، پویایی‌های رابطه‌ای، طرز فکرها و فرضیات فرهنگی است، که به طور کلی مربوط به این جهان و اغلب مخرب هستند. رفتارها، نگرش‌ها، حالت‌ها، پویایی‌های رابطه‌ای

روش‌های بودن و روش‌های انجام این کارها، همگی مولد آزادی هستند زیرا آنها حالت‌ها و روابط مسیح‌محور و غیره هستند. بنابراین، ما بارها و بارها به آن چارچوب آخرالزمانی باز خواهیم گشت.

چند ویژگی دیگر از آنچه در غلاطیان ۱-۱۰ اتفاق می‌افتد، در مقدمه این نامه آمده است. پولس به خدای پدر که عیسی را از مردگان برخیزانید اشاره می‌کند، که یک ویژگی منحصر به فرد است. خیلی رایج نیست که پولس در ابتدای نامه به رستاخیز اشاره کند.

اما برای پولس، مرگ و رستاخیز عیسی با هم همراه هستند. این مرگ مسیح و رستاخیز اوست که فضای رستاخیز را به وجود آورده است، که همان کمال زندگی است. و البته، جوامع کلیسایی از این کمال زندگی بهره‌مند می‌شوند.

و برای پولس، عصر جدید در مسیح فرا رسیده است. این تازگی بنیادین انجیل برای پولس است. و باز هم وقتی پولس به رستاخیز فکر می‌کند، به زنده شدن من از مردگان فکر نمی‌کند.

این شاملش هم می‌شود. چیزی که او به آن فکر می‌کند، دگرگونی کیهانی کل‌نگر است. حالا، دوباره، عیسی مسیح از مردگان برخاسته است.

ما با او همزاد شده‌ایم. اما تمام خلقت و تمام موجودات در حال حاضر رستاخیز را به طور کامل تجربه نمی‌کنند. بنابراین، ما رستاخیز را تجربه می‌کنیم، اما هنوز نه.

پولس از این به عنوان یک تجربه جاری یاد می‌کند. به خاطر داشته باشید که رستاخیز و لذت کنونی ما از آن باید بر اساس ویژگی جامع رستاخیز که درک پولس را شکل داده است، درک شود. زیرا برای پولس، زندگی رستاخیزی، حیات از مردگان، به معنای سیاست جدید، اقتصاد جدید، شیوه جدید بودن، شیوه جدید انجام دادن، و شیوه جدید ارتباط برقرار کردن است.

این کاملاً کل‌نگر است، که نکته‌ای برای کلیساهای معاصر است تا به وجود مسیحی از منظر یک شیوه‌ی کل‌نگر جدید برای هستی فکر کنند. جوامع کلیسایی نیز همین‌طور هستند. من در استفاده از این کلمه به دلیل سوءتفاهم‌هایی که وجود دارد، تردید دارم، اما جوامع کلیسایی واحدهای سیاسی هستند. آنها واحدهایی از مردم هستند که تحت حکومت مسیح گرد هم آمده‌اند، که به شیوه‌ای کاملاً متفاوت با یکدیگر ارتباط دارند، که به یکدیگر خدمت می‌کنند زیرا اکنون در مسیح هستند، که به شیوه‌هایی کاملاً متفاوت با جهان خارج ارتباط دارند، که نسبت به دیگری موضع سیاسی و نسبت به جهان موضع سیاسی اتخاذ می‌کنند.

اما این سیاستی است که با سخاوت، عشق، مراقبت، خدمت، هدیه دادن و مهمان‌نوازی جهت‌گیری شده است، نه سیاست قدرت‌طلبی، ناسزاگویی و سخنان تحقیرآمیز. متأسفانه، سیاست کلیسا در بسیاری از نقاط جهان توسط سیاست‌های این دنیا فاسد شده است، زیرا بسیاری از محیط‌های مسیحی به جای محیط‌های جدیدی که کاملاً در عصر جدید در مسیح جای گرفته‌اند، به محیط‌هایی تبدیل شده‌اند که کاملاً در این عصر جای گرفته‌اند. اما وقتی پولس به رستاخیز از مردگان فکر می‌کند، کل‌نگر است و مسیری کل‌نگر را برای حیات کلیسا تعیین می‌کند.

پولس در غلاطیان ۴، یا ببخشید، در آیه ۴ از فصل ۱، وقتی از عیسی مسیح نام می‌برد، در مورد این برکت فیض و آرامش از جانب خدا، پدر ما، و خداوند عیسی مسیح صحبت می‌کند. و وقتی پولس از عیسی مسیح نام می‌برد، از او به عنوان کسی یاد می‌کند که خود را برای گناهان ما فدا کرد. این فدا کردن خود، برای پولس، هسته اصلی هویت عیسی است.

پولس دوباره در غلاطیان ۲ به این موضوع اشاره خواهد کرد، زمانی که از عیسی مسیح، کسی که مرا دوست داشت و جان خود را برای من فدا کرد، نام می برد. بنابراین، فداکاری عیسی هویت اوست. باز هم، بگذارید این موضوع در الهیات شما جریان داشته باشد.

اگر هویت شخصی عیسی همان کسی است که خود را فدا می کند، این هویت خدا نیز هست و این، جهت هویت کلیسا را به عنوان افرادی که خود را فدا می کنند و زندگی هائی سرشار از عشق فداکارانه، پویایی اجتماعی از عشق فداکارانه، را تعیین می کند. در آیه ۵، پولس در ادامه به این نوع آرزوی دعا در مورد خدای پدر، که جلال تا ابد از آن اوست، اشاره می کند. این اشاره رمزآلود و بسیار کوتاه به جلال، نه تنها تعمیم داده شده است، بلکه در الهیات پولس، جلال خدا کاملاً با بشریت مرتبط است، زیرا مردم در الهیات پولس تصویر خدا هستند، آنها جلال خدا هستند و باید خدا را جلال دهند، که این نقل قول ایرنائوس را به یاد من می آورد. جلال خدا انسانی است که کاملاً زنده است.

جلال خدا، انسان کاملاً زنده است. و در الهیات کتاب مقدس، انسانها، با نظارت بر گسترش صلح و حکومت خدا، شالوم خدا بر روی زمین، همان چیزی هستند که جلال خدا به آن شباهت دارد. بنابراین انسانها خدا را از این طریق جلال می دهند.

از این منظر، می توان بحث در غلاطیه را به عنوان نوعی اختلاف نظر در مورد چگونگی جلال خدا توصیف کرد. مبلغان یهودی کاملاً مطمئن هستند که آنچه خدا را بر روی زمین جلال می دهد، گسترش هویت یهودی در سرزمین های غیریهودی، جوامع غیریهودی است. غیریهودیان به یهودیت روی می آورند، با ایمان از سنت یهود پیروی می کنند، ختنه می شوند و اساساً به یهودیت روی می آورند و یهودی می شوند، به عنوان راهی که خدا به درستی در مسیح جلال می یابد.

پولس می بیند که اساساً جلال دادن خدا در مسیح به معنای غیریهودی ماندن است، اما به یک معنا بت پرست ماندن، زیرا مسیحیان یهودی، جوامع پولس را به عنوان جوامع بت پرستی می دیدند. کسی که خدای اسرائیل را جلال می دهد، یهودی بودن است. اما پولس می بیند، و بطرس نیز چنین می کرد، اما پولس انسجام کامل انجیل مسیحی را در این می بیند که مسیحیان یهودی خدا را به عنوان مسیحیان یهودی و مسیحیان غیریهودی خدا را به عنوان مسیحیان غیریهودی جلال می دهند.

پیروان ترک عیسی، پیروان مصری عیسی، سوری ها، هر کجا که انجیل خود را پیدا کند. بنابراین، به یک معنا، این اختلاف نظر در مورد این است که چه نوع رفتار انسانی واقعاً خدا را جلال می دهد. با ورود به آیات ۶ تا ۱۰، پولس بدون شروع سرزنش خود، از آیه ۶ عبور نمی کند.

و بنابراین، در واقع، آیات ۶ تا ۱۰ سرزنش پولس بلافاصله و بدون هیچ مقدمه چینی است. در آیه ۶، این گذار فوری و این زبان بسیار احساسی که در آن می گوید، او آنها را فوراً به ارتداد متهم می کند. این ارتداد در تضاد با بیانی است که پولس کمی قبل در مورد آن صحبت کرده بود.

خدا کسی است که غلاطیان را از عصر شر فعلی نجات داده و آنها را به این عصر جدید آورده است، و او آنها را به عنوان کسانی که از آن عقب نشینی می کنند، به تصویر می کشد. این مانند این است که خدا اسرائیل را از مصر به سرزمین موعود بیرون آورد، و آنها می خواهند بازگردند. که، می دانید، در کتاب خروج آمده است.

و این روایتها به احتمال زیاد همان چیزهایی هستند که پولس به آنها فکر می کند. شما دارید از دین جدا می شوید. شما دارید به بردگی برمی گردید.

شما به مصر برمی‌گردید. او می‌گوید که آنها این کار را به نفع یک انجیل متفاوت انجام می‌دهند، که در ادامه می‌گوید در واقع انجیل دیگری نیست. فقط یک انجیل وجود دارد، که نشان می‌دهد افرادی که به اینجا، به جوامع غلاطیه آمده‌اند و آنها را متزلزل و آشفته می‌کنند، آنها را تحریک می‌کنند، به احتمال زیاد مسیحیان یهودی هستند.

بنابراین، آنها یهودیان غیرمسیحی نیستند. من مطمئن نیستم که یهودیان غیرمسیحی نگرانی زیادی نسبت به جوامع پولس داشته باشند. اینها مسیحیان یهودی هستند که به جوامع پولس اطلاع می‌دهند که آنها کاملاً در پادشاهی خدا نیستند.

آنها نجات نمی‌یابند مگر اینکه به یهودی شدن روی آورند. پولس در اینجا به هیچ وجه کلمات را با هم قاطی نمی‌کند، اما در آیات ۸ و ۹ می‌گوید که این لعنت مضاعف را صادر می‌کند، که اجازه دهید من فقط این را بخوانم، اما حتی اگر ما، پولس و تیم خدمت رسولی او، یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی را خلاف آنچه در آن دیدار اول به شما موعظه کردیم، به شما موعظه کنیم، آن شخص لعنت شود. لعنت بر آنها باد.

این زبان ناشایست و بی‌ادبانه‌ای است که در کلیسا استفاده می‌شود. برایم مهم نیست. دوباره می‌گویم.

این لفاظی پولس است. او می‌داند که این حرف‌ها کمی آنها را تکان خواهد داد. همانطور که قبلاً گفتیم، دوباره می‌گویم، اگر کسی انجیلی خلاف آنچه شما دریافت می‌کنید به شما موعظه کند، لعنت بر او باد.

این نوع سوال، این سوال را مطرح می‌کند که آیا استفاده از این نوع زبان برای دیگر مسیحیان اصلاً مناسب است؟ هر وقت در کلاس، غلاطیان را تدریس می‌کنم، همیشه از دانش‌آموزانم می‌پرسم، آیا فکر می‌کنید مناسب است که اینگونه صحبت کنیم؟ گاهی اوقات، مسیحیان واقعاً اینگونه با یکدیگر صحبت می‌کنند. من در برخی از زمینه‌های مسیحی بوده‌ام که گروهی از مسیحیان می‌توانند توافقات الهیاتی زیادی با کسی که از نظر طیف الهیاتی بسیار به آنها نزدیک است، داشته باشند، اما در مورد این یک چیز کوچک با هم اختلاف نظر دارند. و سطح اتهامات مربوط به خیانت به کتاب مقدس و بازی سریع و بی‌قید و شرط با کتاب مقدس باورنکردنی است.

آیا این‌طور صحبت کردن اشکالی ندارد؟ من لزوماً به این سوال پاسخ نمی‌دهم. من خیلی خیلی مردد هستم که هرگز به این شکل صحبت کنم. پولس در حال بیان یک پیام رسولی است و کلام خدا را به جای خدا بیان می‌کند.

او از جانب خداوند مسیح به عنوان رسول عیسی مسیح صحبت می‌کند. من مطمئن نیستم که ما باید چنین حقی را برای خودمان قائل شویم. من فکر می‌کنم که روش‌های خاصی از تفکر، روش‌های خاصی از جامعه مسیحی بودن وجود دارد که محکوم به فنا هستند.

مطمئنم می‌توانیم به انواع روش‌هایی که کلیسا در ظلم یا استثمار اقتصادی مشارکت می‌کند، شیوه‌هایی که کلیسا فرهنگ‌های نژادپرستانه را ترویج می‌دهد و در آنها مشارکت می‌کند، فرهنگ‌هایی که در آنها مردم سرکوب می‌شوند و بشریت تحقیر می‌شود، فکر کنیم. اما من فکر می‌کنم باید در صحبت کردن با یکدیگر با استفاده از چنین زبان قدرتمندی بسیار محتاط باشیم. من تردید دارم، به خصوص با توجه به هشدارهای عیسی در انجیل‌ها، مبنی بر اینکه ما بر اساس آنچه می‌گوییم و بر اساس کلماتمان با قضاوت روبرو خواهیم شد.

با احتیاط پیش بروید. خب، پولس در آیه ۱۰ ادامه می‌دهد تا انکار کند که سعی در جلب رضایت مردم دارد. آیا شنیدید که من الان چه گفتم، پولس به این جوامع می‌گوید؟ فکر می‌کنید من الان به دنبال جلب رضایت

مردم هستم یا خدا؟ آیا من در تلاش برای جلب رضایت مردم هستم؟ اگر هنوز هم سعی در جلب رضایت مردم داشتم، بنده مسیح نبودم.

بنابراین، این انکارِ خشنودیِ انسان، نشانه‌ای از این است که پولس در پی کسبِ محبوبیت نیست. او دیگر زنده نیست، منظورم در تصورِ خودِ پولس است، او کاملاً در این دنیا مرده است. او در پی ساختنِ هویتی نیست که موردِ تحسینِ دیگران قرار گیرد.

او سعی نمی‌کند هویتی برای خود بسازد که برایش تأیید اجتماعی به ارمغان بیاورد. او در پایان غلاطیان می‌گوید، از طریق عیسی مسیح، من برای جهان مصلوب شده‌ام و جهان برای من مصلوب شده است. این بدان معنا نیست که او از دنیای فیزیکی بیرون می‌آید.

از نظر او، این یعنی او اصلاً به این چیزها فکر نمی‌کند. بنابراین، او سعی نمی‌کند کسی را راضی کند. او اینجاست.

او مأموریت خود را از جانب خداوند مسیح دارد. او در مسیح از هویت خود مطمئن است. او می‌داند که کیست.

او دیگر تلاشی برای ساختن هویتی جهت کسب تأیید اجتماعی نمی‌کند. او در این قلمرو جدید است که بر وفاداری به خداوند مسیح متمرکز است، که به او آزادی و اختیار می‌دهد تا آنچه را که می‌داند مخاطبانش نیاز به شنیدن آن دارند، بگوید. بنابراین، از نظر پولس، در عصر شر کنونی، او برای تحسین دیگران زندگی خواهد کرد.

در انسانیت نوین، او برای جلال خدا زندگی می‌کند.

خب، همین جا توقف کنید. این فقط آیات ۱ تا ۱۰ از غلاطیان ۱ است. در این مقدمه، پولس با لحنی بسیار تند شروع می‌کند، فقط به سمت راست برمی‌گردد تا با مخاطبانش روبرو شود، و ما در سخنرانی بعدی خود به اصل استدلال او خواهیم پرداخت.